

تحلیل تطبیقی نقش زنان در تراژدیهای فرزندکشی در اساطیر ملل مختلف

شیرین تقوائی^۱، سعید حمیدیان^{۲*}، فرهاد طهماسبی^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

اسفند ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۲، صص ۲۱-۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6565

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نبرد پدر و فرزند در میان تعداد زیادی از آثار اساطیری، حماسی و افسانه‌ها وجود دارد. در میان این گروه از داستانها پدر در نبرد پسر را میکشد و در گروهی دیگر حوادث برعکس است. با توجه به اینکه یکی از راههای شناخت فرهنگ، اندیشه، ذوق، عاطفه، آرزوها، باورها و عقاید ملتها، مطالعه اساطیر و حماسه‌ها و تطبیق آنها میان ملل مختلف است، در این مقاله به مطالعه و تطبیق تراژدیهای فرزندکشی در حماسه‌های مختلف میپردازیم. البته با توجه به گستره پژوهشهای منتشرشده در این حوزه، هدف این مقاله مطالعه تطبیقی نقش زنان در تراژدیهای فرزندکشی در شش داستان حماسی است.

روش مطالعه: این مقاله با رویکرد تطبیقی به بررسی نقش زنان در تراژدیهای فرزندکشی در داستانهای رستم و سهراب شاهنامه، کوهولین ایرلندی، هیلدبراند آلمانی، تراژدی ایلینا و شاهین روسی، و کوراوغلو و کرداوغلو ترکی میپردازد.

یافته‌ها: در این داستانها چهره‌های متفاوتی از زنان تصویر شده است؛ بگونه‌ای که هر زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور و بروز داشته است. اما نقش زنان دارای تفاوتی است.

نتیجه‌گیری: حضور زنان در این داستانها در چهار گونه مادر، همسر، جنگاور و فرمانروا بوده است. در شاهنامه فردوسی، زن چهره‌ای وفادار و فداکار دارد و این نقش بیشتر در حماسه کوهولین و کوراوغلو تکرار شده است، اما در داستان هرakلس اوضاع برعکس است؛ گویی زن در اسطوره یونانی چندان حق انتخاب ندارد.

تاریخ دریافت: ۰۶ آذر ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۰۸ دی ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۱۹ دی ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۰۹ اسفند ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

حماسه، ادبیات تطبیقی، اسطوره، شاهنامه، فرزندکشی.

* نویسنده مسئول:

Drsaeidhamidian@gmail.com

۴۴۲۳۹۷۸۱ (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparative analysis of the role of women in child tragedy tragedies, In the myths of different nations

Sh. Taghavi¹, S. Hamidian², F. Tahmasebi³

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 November 2021
 Reviewed: 29 December 2021
 Revised: 09 January 2022
 Accepted: 28 February 2022

KEYWORDS

Epic, Comparative Literature, Myth, Shahnameh, Homicide

*Corresponding Author

✉ Drsaeidhamidian@gmail.com

☎ (+98 21) 44239781

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The father-son battle is among the many myths, epics and legends. Among this group of stories, the father kills the son in battle. In the other group, the opposite is true. Considering that one of the ways to know the culture, thought, taste, emotion, aspirations, beliefs and beliefs of nations is to study myths and epics and apply them between different nations. In this article, we study and apply the tragedies of child murder in different epics. However, according to the scope of published research in this field, the purpose of this article is a comparative study of the role of women in child-killing tragedies in six epic stories.

METHODOLOGY: This article, with a comparative approach, examines the role of women in child-killing tragedies in the stories of Rostam and Sohrab Shahnameh, Irish Koholin, German Hildebrand, the tragedy of Ilya and Shahin Rossi, and Kuraoglu and Kordaoglu Turki.

FINDINGS: In these stories, different faces of women are portrayed, so that each woman has appeared and appeared in two active and passive images. But the role of women is different.

CONCLUSION: The presence of women in these stories has been in four types: mother, wife, warrior and ruler. In Ferdowsi's Shahnameh, the woman has a faithful and devoted face, and this role is mostly repeated in the epic of Koholin and Kuraghlu, but in the story of Heracles, the situation is the opposite, as if a woman has little choice in Greek mythology.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6565](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6565)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 43	 3	 0

مقدمه

نگاهی گذرا به ادبیات ایران و جهان روشن میسازد که علاوه بر آثار غنایی و نمایی، زنان در متون حماسی نیز حضور دارند؛ اما علیرغم این حضور، در بررسی متون حماسی، نقش زنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این متون، گاه اگر نامی از زنی برده شود، گذرا و در نقش فرعی است. اما از این دیدگاه میتوان به حضور و پیدایی زنان در حماسه‌ها پی برده و جریان حوادث را در اثر عملکرد زنانه کاوید و سنجید. اهمیت این کاوش ادبی هنگامی بیشتر و بهتر جلوه‌گر میشود که نقش زنان در آثار حماسی ملل و زبانهای مختلف بررسی و مقایسه شود. بررسی تطبیقی آثار حماسی ملل مختلف، میتواند درک روشنی از چارچوب هنجارها، اندیشه‌ها و آرمانهای ملل مختلف میسر نماید: آرمانها و اندیشه‌هایی که در ملتی نهادینه شده است و گاه بدون مقایسه‌ای دقیق آشکار نمیشود.

مطالعه جامع نقش زنان در آثار حماسی و بررسی تطبیقی این موضوع، ساحتی است وسیع که در یک مقاله نمیگنجد. از این رو لازم است بخشی کوچک از موضوع برگزیده شود. در بررسی اسطوره‌ها و آثار حماسی و ادبی جهان به نمونه‌هایی برمیخوریم که مضمون آنها نبرد میان خویشاوندان نزدیک، بویژه پدر و پسر، است. در این گروه از نبردها با توجه به نسبت خانوادگی، حضور زنان معمولاً پررنگتر از دیگر داستانهای حماسی است؛ بنابراین هدف این مقاله تحلیل تطبیقی نقش زنان در تراژدیهای فرزندکشی در ادبیات حماسی ملل مختلف است.

پاتر^۱ ریشه داستانها و روایتهای فرزندکشی را در «اسطوره‌ها میدانند که نمادی از مبارزه خدایان جدید و قدیم است» (پاتر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). برخی نیز همچون فروید ریشه آن را کینه و دشمنی ناخودآگاه پدر و پسر در بدست آوردن توجه مادر میدانند (فروید، ۱۳۹۰: ۲۸۱). مطابق بررسی جلال خالقی مطلق، از میان داستانهای پرشمار نبرد پدر و پسر در ادب جهان، چهار روایت رستم و سهراب (ایرانی)، هیلده براند و هادو براند (آلمانی)، کوکولین و کنلای (ایرلندی) و ایلیا مورمیث و سلکنیک (روسی) بیش از همه در موضوع، جزئیات و ساختار به یکدیگر شبیهند (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۵۳-۷۸). البته نمیتوان از نظر دور داشت اگرچه رخدادها و حوادث در حماسه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند، این شخصیتها هستند که در نهایت تأثیر اصلی را بر خواننده باقی میگذارند و شاعر را به هدف غایی خود میرسانند. از این رو توجه این مقاله معطوف به شخصیتهای زن در داستانهای فرزندکشی ادبیات حماسی ملل مختلف است. توجه محدود به نقش زنان در تراژدیهای حماسی نخست به این دلیل بوده است که پرداختن به همه شخصیتهای حماسه‌ها کاری بسیار دشوار و خارج از حوصله یک مقاله است و دوم اینکه تا کنون در مطالعه مستقلی نقش زنان در تراژدیهای حماسی بصورت تطبیقی مطالعه نشده است. بنابراین پژوهش حاضر بدنبال کشف آن است که اگر حماسه را عصاره فرهنگ و تاریخ ملی جامعه بدانیم، برآستی زن و جایگاه او در حماسه‌های مختلف ملل، بویژه در روایت نبرد فرزند و پدر، چه بازتابی دارد و در کدام اثر وجود زنان، نقطه قوت آن بحساب می‌آید؟

ضرورت و سابقه پژوهش

تاکنون پژوهشگران بسیاری به بررسی تطبیقی تراژدیهای حماسی فارسی بویژه شاهنامه و دیگر ملل و زبانها از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند؛ بعنوان نمونه عبدالحسین زرین‌کوب در بخشهایی از کتاب «نامورنامه» درباره فردوسی و شاهنامه، به بررسیهایی تطبیقی در این باره پرداخته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱). و یا کتاب خالقی مطلق (۱۳۷۲) با عنوان «یکی داستان است پر آب چشم». مطالعات تطبیقی پیشین که با موضوع این نوشته مرتبط

۱. Potter, Murray Anthony

هستند، در دو گروه قابل تقسیمند. نخست کتب و مقالاتی است که به تحلیل و تطبیق نقش زنان در میان شاهنامه و دیگر روایت‌های حماسی یا اساطیری می‌پردازد؛ دوم نیز آثاری است که موضوع «نبرد میان پدر و پسر» را در اساطیر حماسی مطالعه کرده‌اند. از میان آثار گروه اول، نصرافهانی و میرمجبریان (۱۳۸۸) در مقاله «دو بانوی عشق مقایسه‌تحلیلی-انتقادی شخصیت و جایگاه «هلن» و «منیژه» در دو حماسه ایلید و شاهنامه» بیان کرده‌اند که «این دو بانو هر دو شاهزاده و عاشق پیشه‌اند ولی یکی همسر و فرزند را بسبب کام‌جویی با «پاریس» رها میکند و دیگری با رها کردن خانواده‌شاهی خود، از همسر محبوبش تا پای جان حمایت میکند و اسباب نجات او را فراهم می‌سازد» همچنین عباسی و قبادی (۱۳۸۹) در مقاله «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر» نتیجه گرفته است که زنستایی و توجه به ارزش‌های اخلاقی زنان از نقاط قوت حماسه ملی ایرانیان است. ساجدی‌راد و کهن‌دل (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه جایگاه زن در ایلید و سامنامه» بیان کرده‌اند: «هرچند مقایسه شخصیت زن در ایلید و سامنامه بدلیل تفاوت‌های فرهنگی با دشواری‌هایی روبروست، در این دو اثر ارزشمند زن بیشتر بعنوان موجودی فروتر از مرد انگاشته شده و صرف‌نظر از هلن، زنان دیگر از این دو شاعر بیشتر بیمهری نصیبشان شده است».

اما در گروه دوم کتاب آنتونی پاتر (۱۳۸۴) با عنوان «نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان» از برجسته‌ترین مطالعات این حوزه است. ذبیح‌نیا و اکبری (۱۳۹۲) نیز در کتاب «تراژدی در اساطیر ایران و جهان» به موضوع تراژدی‌های فرزندکشی (فصل ۱) و پدرکشی (فصل ۶) پرداخته‌اند. همچنین سلیمیان (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «پهلوانان پسرکش: بررسی تطبیقی پسرکشی در ادبیات سلتی و ایرانی» به بررسی فرزندکشی میان اساطیر این دو تمدن می‌پردازد. این مطالعه به بررسی تطبیقی دو پسرکشی در متن حماسی «مرگ پسر آیفی» از دست‌نوشته‌های حماسی ایرلند و بخش «رستم و سهراب» از شاهنامه فردوسی از دیدگاه مطالعه تطبیقی اسطوره‌های هندواروپایی جورج دومزیل می‌پردازد. کمالی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تطبیقی داستان رستم و سهراب با برخی موارد مشابه در اساطیر جهان» این‌گونه مینویسد: «با یک نگاه کلی به این مضمون در بین کشورهای مختلف، میتوان این داستانها را با توجه به دو نگرش شرقی و غربی نیز بررسی کرد؛ در نگرش شرقی این پدر است که فرزند را میکشد یا قصد کشتن او را دارد، همانند رستم و در داستانهای غربی این فرزند است که پدر را میکشد همانند تلگونوس یا ادیپ»؛ اما این نظریه قطعیت ندارد و مواردی هم در غرب وجود دارد که پدر، فرزند را میکشد. در میان این مطالعات هیچ‌گاه نقش زنان در تراژدی‌های نبرد پدر و فرزند مطالعه نشده است؛ از این‌رو در این مقاله این موضوع تحلیل میشود.

بحث و بررسی

حماسه و اسطوره: از آنجا که براساس تعاریف سنتی، اغلب اسطوره‌ها در هیئت حماسه نمایان میشوند، گاهی در تعریف این دو، تداخل بوجود می‌آید. ذبیح‌الله صفا حماسه را اینگونه تعریف میکند: «حماسه نوعی از اشعار است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد بطوریکه شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذینفع باشند مانند مشکلات و حوایج مهم ملی یا مشکل فلسفی که جهانیان آن را ارج و بهایی نهند» (صفا، ۱۳۷۹: ۴۳). تعاریفی که بسیاری از اسطوره‌شناسان و اندیشمندان، از اسطوره ارائه داده‌اند، بیشتر برآمده از ریشه این واژه است. «درواقع اسطوره، واکنشی از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی و ضعف او در

برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه است؛ قدرت تخیل انسان در این راستا نهایت تلاش خود را میکند و به این ترتیب خدایان خلق میشوند و بعد به شهریاران و پهلوانان زمینی تبدیل میشوند و گاهی برعکس، تکرار این داستانها که در قالب آیینهای دینی برگزار میگردد، به آنها حقانیت و واقعیت میبخشد؛ همچنین نشانه‌ای از عدم آگاهی انسان از علل واقعی حوادث است که به پیروی از تخیل خود، برای حوادث، علت و انگیزه می‌تراشد و به این طریق تخیل را با واقعیتها پیوند میدهد» (آموزگار، ۱۳۸۳: ۵-۳). از دیدگاهی، اسطوره قصه‌گونه‌ای است که طی توالی نسلهای انسان در زبانها نقل میشود، منشأ پدیده‌های طبیعت و همچنین آئینها و عقاید موروث را بنحوی اغلب ساده‌لوحانه بیان میکند و دخالت قوای مافوق طبیعت را در امور طبیعی و انسانی، همراه با اسباب پیدایش و دگرگونیهایی که بر اثر این دخالتها در احوال عالم حاصل می‌آید، به بیان می‌آورد» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۴۰۴). «اسطوره عبارت از یک دسته داستانهاست که اگرچه بنیان آنها بر حقیقت و تاریخ مبتنی است، شکل ظاهر آن به افسانه شبیه است. به سخنی دیگر، اسطوره همان مذاهب منسوخ است که دیگر کسی را بصورت خودآگاه به آن اعتقادی نیست اما در رفتارهای ناخودآگاه فردی و جمعی ملتها آشکار و جلوه‌گر میشود» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۲۴). «اسطوره، روایت نمادین و رمزگونه جهان‌بینی مقدس و فراتاریخی است که حاصل پیوند طبیعت، خرد و تخیل در خودآگاه و ناخودآگاه جمعی و مشترک انسانهاست» (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۴). به نظر هینلز نیز اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند بلکه منشورهایی هستند که انسان طبق آنها زندگی میکند و میتوانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند (هینلز، ۱۳۸۴: ۲۵).

با دقت در این تعریف میتوان دریافت که زیرساخت حماسه و اسطوره یکی است و در واقع تعبیر متفاوت از یک اندیشه‌اند. موضوع اسطوره، مسائل انسانی، شکل آن، داستان و ویژگی فردی نبودن است. در تعریف حماسه نیز همان موارد از قبیل امور مهم، ملت، زندگی، و مشکل دیده میشود. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸). در نگاه مفهوم‌شناسی، حماسه فقط یک نوع ادبی نیست که در کنار ادب غنایی و تعلیمی و نمایشی قرار گیرد، بلکه «حماسه چالشی است برای شناخت اسطوره». میان اسطوره و حماسه رابطه هست، اما علت و معلول یکدیگر نیستند. حماسه کنشی است که میتواند اسطوره را در خود نمایان کند. حماسه شکل بیرونی چالش نمادها با یکدیگر، با طبیعت و با خودش است؛ بنابراین اسطوره مفهوم ناشناخته‌ای است در ذهن بشر، از آغازین روز بودش او بعنوان انسان خردمند تا همیشه‌های نیامده. اسطوره دریافت انسان است از جهان پیرامونش، از خودش، و کل هستی. در چالشها، کوششها و کنشهای ناگزیر او برای شناخت آن مفهوم و شناساندنش به دیگران در این وضعیت، همیشه سه ضلع وجود دارد: یکی انسانی که میندیشد و احساس میکند؛ دوم جهانی که او را فراگرفته و با او همراه است و سوم مفهومی ناشناخته، پرسشی بی‌جواب مثل مرگ؛ و همه حاصل وجود بشر، یافتن و رسیدن به «آن» ناشناخته است و اگر بتواند به خواسته‌اش برسد، اسطوره نیز شناخته میشود.

نقش زن در اساطیر حماسی: تأثیر اساطیر در زندگی ما بحدی است که روانشناسان پیرو مکتب یونگ، کهن‌الگوهای اساطیری را مشخص‌کننده رفتار فرد میدانند و معتقدند که برای نفوذ و شناخت ناخودآگاه جمعی و فردی باید اساطیری را مدنظر قرار داد که در ذهن آن فرد یا جمع ساری و جاری و در حال تعامل است (سنجری، ۱۳۹۰: ۲۶۵). بشر ابتدایی وجود کوهها و درهها و دریاها و رودخانه‌ها را که در پهنه زمین بوده و نیز بوجود آمدن و ازبین رفتن گیاهان را که بالفعل از زمین می‌جوشید، با نیروی فرزنددار شدن و زایش زن در یک راستا میدیده است (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۴).

زن و نقش او بعنوان بخشی از پیکره اساطیر در طی هزاره‌های تاریخ در حال دگرگونی و تغییر بوده است. بی‌شک خالقان اساطیر ایرانی، زنان نبوده‌اند. شاید این جمله «فریز» درست باشد که میگوید: «مردان خدایان را میسازند و زنان آنها را میپرستند» (فریز، ۱۳۸۴: ۴۴۱)؛ بنابراین میتوانیم تصور کنیم، تصورات اسطوره‌ای از ایزدبانوان نیز مخلوق رویکردی مردانه به زنان است نه موقعیت واقعی زن در چیدمان اجتماعی در یک دوره ویژه. «میتوان گفت که نقشهای مثبت و منفی زنان اساطیری، از تغییر نگرش انسان اساطیری به جایگاه زن در جامعه، ناشی شده است. ظاهراً هرچه از ابتدای عصر اساطیر به دوران تاریخی نزدیک شویم، نقش مثبت زنان کمزنگتر و نقش منفی آنان نمایانتر میشود» (حسنی و همکاران، ۱۳۹۳). در اسطوره‌های ایرانی، زن نقشی بسیار ابتدایی و فرعی داشته است. اما هرچند در ظاهر بسیار ابتدایی و یکسویه است، در بنیاد دارای تأثیرگذاری عمیقی در پیدایش رویدادهای مهم بوده است. در حماسه‌های غرب بویژه یونان عموماً زن بنیادین‌ترین انگیزه نبرد بوده و نقشی جز زنانگی ایفا نمیکند (بخنوه و زرین جوی الوار، ۱۳۹۰)

در مطالعات مختلفی «علی‌نقی (۱۳۹۰)، عباسی و قبادی (۱۳۸۹)، ساجدی‌راد و کهندل (۱۳۹۱)، بهجت و فرهادی (۱۳۹۱)، رحمانی منفرد (۱۳۸۸)» نقش زن اساطیری در حماسه‌های ایران و دیگر ملل بویژه یونانیان تحلیل شده است. ایشان در مطالعات خود بیان کرده‌اند که شاهنامه و حماسه دیگر ملل مانند یونان، ژرمن، و ایرلند برخاسته از دو فرهنگ متفاوت بوده، در دو ساختار کاملاً مختلف سروده شده و انگیزه‌ها و اهداف گوناگونی نیز در سرایش آنها مؤثر بوده است. همچنین روایتهای حماسی چهره‌های متفاوتی از زنان تصویر کرده‌اند، بگونه‌ای که هر زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور و بروز داشته است. اما بیشتر چهره زن در اعصار گذشته حالت منفعل به خود می‌گرفته، از این‌رو زنان در داستانهای حماسی ملل مختلف کمتر نقشهای اصلی را برعهده می‌گیرند و بیشتر در نقشهای فرعی ظاهر میشوند. با توجه به این موضوع، در این مقاله اعتبار نتایج مطالعات پیشین در زمینه روایتهای فرزندکشی در حماسه ملل مختلف را ارزیابی میکنیم.

ادبیات تطبیقی: ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبانها است؛ چگونه ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر سرزمینها پیوستگی مییابد و بر یکدیگر تأثیر متقابل مینهند (ندا، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۶). بصورت کلی سه نظریه و روش‌شناسی، بگونه‌ای کاربردی، براساس مبانی ادبیات تطبیقی قابل تعریف است: «نظریه تأثیر»، «نظریه توازی» و «نظریه بینامتنیت یا گفتگومندی». نظریه سوم، بر آن است که نمیتوان بر نقطه شروعی در این شبکه روابط بینامتنی انگشت نهاد و متون بگونه‌ای تصادفی (یا سببی) با یکدیگر مرتبط میشوند (نجومیان، ۱۳۹۱). از این‌رو این پژوهش بر مبنای رویکرد گفتگومندی در مطالعات ادبیات تطبیقی صورت گرفته است.

مروری بر تراژدی‌های مورد مطالعه

تراژدی هراکلس یونانی: هرکول یا هراکلس^۱ بزرگترین پهلوان اسطوره‌ای یونان و روم باستان، و فرزند پادشاه خدایان زئوس و آلامنه بود. او مدت دوازده سال، دوزاده خوان را پشت سر میگذارد. در جریان دوازدهمین خوان هرکول، ایزدبانو «هرا» (همسر اول زئوس)، لیسا (خدای جنون) را به سراغ هرکول میفرستد. لیسا (جنون) با بی‌میلی گریبانگیر هرکول میشود تا او را وادار به کشتن سه پسر خود (به گمان اینکه آنان فرزندان دشمن هستند) و همسرش کنند. «چنانکه معروف است هراکلس سلاح خود را از آتنا میگرفت. پادشاه تب به قصد سپاسگزاری، دختر ارشد خود مگارا را به همسری به هراکلس داد. هراکلس از مگارا صاحب فرزندان شد؛ اما چون هرا او را به

۱. Hercules

جنون مبتلا کرد، او فرزندان خویش را کشت و آنگاه که به خویش آمد، قصد خودکشی کرد اما تره مانع این کار شد» (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۷۳).

تراژدی کوهلین^۱، ایرلندی: «کوهلین» قهرمان افسانه‌ای ایرلندی و فرهنگ عامه اسکاتلندی و جزیره مانکس است. او برای آموختن هنرهای رزمی به دربار «اسکاتاخ» ملکه سرزمین لتا می‌رود و در آنجا پس از همخوابگی با خواهر ملکه به نام اویفه، انگشتی خود را به او می‌دهد و به او می‌گوید که چون پسر او به سالی رسید که این انگشتی اندازه انگشت او شد، او را بدنبال پدر به ایرلند فرستد و به او سفارش کند که در راه به هیچ‌روی از هدف خود برنگردد، نام خود را به هیچ پرسنده تنهایی نگوید و از هیچ نبرد تن به تنی روی نگرداند. پس از رفتن کوهلین، زن پسری می‌زاید و او را «کنلای» نام مینهد. کنلای هنگامی که به هفت‌سالگی می‌رسد، به نیرومندی صد مردست و در همین سن برای جستجوی پدر به با کشتی سوی آلستر می‌رود. «کنکبر»، شاه ایرلند، می‌خواهد مانع ورود کنلای شود. لذا نخست یکی از پهلوانان را می‌فرستد تا پیش از آگاه شدن از نژاد و هدف صاحب صدا، از پیاده شدن او به ساحل جلوگیری کند. ولی جوان حاضر به گفتن نام خود به پرسنده‌ای که تنها آمده باشد نیست. پس از او چند تن پهلوان دیگر یکی پس از دیگری می‌روند ولی همه ناکام باز می‌گردند و واپسین آنها اسیر می‌شود. اکنون نوبت به کوهلین می‌رسد که برود و جوان را مطیع سازد. هنگام رفتن او زن کوهلین که حدس می‌زند این جوان باید «کنلای»، تنها پسر کوهلین و آیفه باشد، درحالی‌که دستهای خود را به دور گردن کوهلین حلقه می‌زند، او را از نبرد با تنها پسر خود برحذر میدارد ولی کوهلین خواهش زن را رد کرده و می‌گوید حتی اگر این جوان پسر او باشد، او را بخاطر دفاع از حیثیت آلستر خواهد کشت. سرانجام در نبرد بعد از کش‌وقوس بسیار موفق به شکست پسر جوان می‌شود (ر.ک: باتلر، ۱۳۸۰).

تراژدی هیلدبراند^۲، آلمانی: منظومه هیلدبراند تنها حماسه ژرمنی است که برای اولین بار به زبان آلمانی کهن نگاشته شده و به همین دلیل از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (سلامی و پنجه‌شاهی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). این سروده از جهات گوناگون با داستان رستم و سهراب در شاهنامه شباهت دارد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۲۸۱). در این تراژدی «تئودریش» پس از آنکه تاج‌وتخت خود را از دست می‌دهد، به همراهی پهلوانی به نام «هیلدبراند» به هونها می‌پیوندد و سرانجام پس از سی سال دوری از میهن با سپاهی که هونها در اختیار او می‌گذارند، بقصد پس گرفتن کشور خود از «اداکار» باز می‌گردد. هنگام برخورد دو سپاه، «هیلدبراند» با پهلوان جوانی از سپاه دیگر روبرو می‌شود، ولی پیش از آغاز نبرد پی می‌برد که او پسرش «هادوبراند» است. هیلدبراند خود را به پسر می‌شناساند، ولی جوان که شنیده بوده پدر او در سفر درگذشته است، سخن او را باور نمی‌کند و پدر را هون، پیر، محیل و شریر مینامد. هیلد براند پس از شنیدن این دشنام، بخاطر دفاع از شرف خود ناچار دست به نبرد می‌زند. در نگارشی تازه‌تر، در پایان روایت چنین آمده است که سرانجام پسر شکست می‌خورد و شمشیر خود را به نشان تن دردادن جلو می‌برد. ولی ناگهان به پدر حمله‌ور می‌گردد. پدر پس از دورداشت حمله پسر، او را بخاطر این نامردی میکشد.

تراژدی ایلیا^۳ و شاهین، روسی: هنگامی که ایلیا با مردان خود از مرز پاسبانی می‌کند، دیده می‌شود که پهلوانی ناشناس از دور می‌تازد. پس از شکست دیگر پهلوانان، ایلیا خود برای مبارزه با پهلوان ناشناس می‌رود. سه روز با یکدیگر نبرد می‌کنند. سرانجام پهلوان جوان ایلیا را بر زمین می‌فکند و بر سینۀ او مینشیند تا او را بکشد. در این

1. Cúchulainn

2. Hilderand und Hadubrabd

3. Ilja

هنگام ایلیا به درگاه پروردگار نیایش میکند و نیروی او دو یا سه بار بیشتر میگردد و از آن پس آن جوان را بر زمین میفکند و زره او را میگذارد؛ ولی چشمش به چلیپای میفتد که روزگاری از آن خود او بود. ایلیا پسرش «سوکول نیچک» را میشناسد و در آغوش میگیرد. سپس راز تولد او را فاش میکند. سوکول نیچک نزد مادر می‌رود، او را میکشد و برای انتقام از پدر و رسوایی گذشته بسوی ایلیا باز میگردد. وی پدر را در حالیکه به خواب عمیقی فرورفته مییابد و با نیزه قصد هلاکتش را میکند، اما نیزه به صلیب گردن او برخورد میکند، از خواب میپرد و سوکول نیچک را با یک ضربه شمشیر به دو نیم میکند (کولک، ۱۹۶۷ به نقل از سلامی و پنجه‌شاهی، ۱۳۸۹).

رستم و سهراب، ایرانی: شاهنامه فردوسی از متون فرهنگی، گسترده و گشوده است که قابلیت تأویل و تفسیر از منظرهای گوناگون را داراست (طهماسبی، ۱۳۹۸). در شاهنامه رستم چنان وفاداری و عشقی به عقاید ملی و میهنی خویش داشت که حاضر شد جوانی نخواستہ را فدای میهن کند. عقاید وی برایش چنان مقدس بود که کسی اجازه تعرض به آن را نداشت و معارضان احتمالی هم به شدیدترین نحو ممکن سرکوب میشدند. نمونه بارز آن سهراب است. وی برای نخستین بار سعی کرد مرز میان نیروهای سلطنت از یک سو و نیروهای پهلوانی را از سوی دیگر برچیند. این کار در زمان خود بدعتی شمرده میشد: «اهمیت بسیاری برای پهلوانان قائل بود، اما بر مرز و فاصله این دو رکن تأکید میکرد. مادامی که مرز میان پهلوانان و شاهان حفظ میشد و هر یک به خویشکاری خود میپرداختند، کشور در نظم و آسایش بود. اما اگر پهلوانی پای خود را از حد خویش بیرون مینهاد و میل به تخت پادشاهی مییافت، بانکه پادشاهی میخواست پایگاه پهلوانی را از آن خود یا خاندان خود کند و قدرت بی‌منازع گردد، آشوب برپا میشد» (مالمیر، ۱۳۸۵). یکی از اهداف سهراب این بود که پدرش را، یعنی کسی را که میدانست زیر سلطه شاه است، از قید وفاداری به حکومت کیکاووس رها کند و حکومت مستقلی تشکیل دهد:

چو رستم پدر باشد و من پسر نباید به گیتی کسی تاجور
چو روشن بود روی خورشید و ماه ستاره چرا بر فراز کلاه
(شاهنامه: بیت ۶۲۷۰ و ۶۲۷۱)

بهرحال رستم با چهره اصیل و شخصیت جامع، نماد تصویر ایرانیان از پهلوان آرمانی است و در مدتی نه‌چندان دراز سایر پهلوانان نامور را در سایه قرار داده است (حمیدیان، ۱۳۷۰: ۲۸).

افسانه کوراوغلو و کرداوغلو، ترکی: در روایتهای مختلف، از این قهرمان با نامهای متفاوتی یاد میشود: «کوراوغلو، کنجوم، روشن، رنیول روشن، روشنائیرشان، قاراوغلو، روشن علی، کورادا، و بیل اوغلو» (رسمی و رسمی، ۱۳۹۵). تشابه کوراوغلو به رستم بیش از همه در داستان «سفر دربند» نمود مییابد؛ در پیکار با فرزندش کرداوغلو که این بار فاجعه فرزندکشی تکرار نمیشود و پدر و پسر در آخرین لحظات همدیگر را میشناسند. بعضی داشتن فرزند را در اصل برای کوراوغلو نفی کرده‌اند (رسمی، ۱۳۹۲). و برای او جز آئیواز (عیوض)، فرزندخوانده‌اش، فرزندى نمیشناسند، و بعضی علاوه بر آئیواز، از فرزندخوانده دیگری به نام حسن یاد میکنند؛ چنانکه در روایتی از یکی آمده است «کوراوغلو» فرزندخوانده دیگری نیز دارد که پسر دمیرخان بوده و نامش را حسن ذکر کرده‌اند. کوراوغلو برای آوردن حسن به بیژانس سفر میکند. دمیرخان بدون منازعه فرزند خود را به کوراوغلو میدهد. کوراوغلو چند روزی نزد دمیرخان مانده، سپس حسن را با خود به چنلی بئل می‌آورد. دمیرخان آنها را تا مرز مشایعت میکند و خود برمیگردد. کوراوغلو آئیواز را بعنوان جانشین خود برمیگزیند. آئیواز بدون اجازه کوراوغلو به اداره برخی امور میپردازد که در حیطه وظایف او نمیباشد. احمدبیگ از این فرصت استفاده نموده کوراوغلو را ضد فرزندخوانده خود تحریک میکند. کوراوغلو دستور میدهد سر از تن فرزندخوانده‌اش جدا کنند (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۷۴-۱۷۵).

زنان در تراژدیهای حماسی

گردآفرید: گردآفرید دختر گزدهم مرزبان ایرانی است که تنها در یک صحنه از داستان سهراب ظاهر میشود ولی از ذهن خواننده شاهنامه هیچ‌گاه بیرون نمی‌رود. او دلیر و شجاع و درعین‌حال باهوش و زیرک است (علی‌نقی، ۱۳۹۰). «دلیری گردآفرید چندان است که سهراب را به تحسین وامیدارد» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۱).

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه
(شاهنامه: بیت ۶۳۵۹)

نقش او کوتاه ولی پرقدرد است. جنگ او با سهراب نشان‌دهنده این است که ایرانیان حتی به دختران خود نیز آموزش جنگی میداده‌اند. جنگ یک‌تنه او با سهراب نشان دلیری، شجاعت و گستاخی اوست. او زیرک و باهوش نیز هست زیرا سهراب را می‌فریبد و از چنگ او رهایی می‌یابد:

بدانست کاویخت گردآفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید
(همان، بیت ۶۳۶۴)

گردآفرید با همه دلیری، نیرنگ‌باز است و سهراب را می‌فریبد (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۷). البته این فریبکاری بیش از آنکه ناجوانمردانه باشد زیرکانه است؛ زیرا آن دو در جنگند و میتوان این نیرنگ را جزو حیل‌های جنگی بحساب آورد. از دیگر ویژگی‌های او میهن‌پرستی است و یکی از دلایلی که سهراب را می‌فریبد همین ویژگی است.

تهمینه: تهمینه دختر شاه سمنگان، همسر رستم و مادر سهراب است. مهمترین اقدام او رفتن به خوابگاه رستم است که جسارت و صراحت او را در بیان عشق و دلدادگی مینمایاند. او که مانند رودابه از شنیده‌ها عاشق جهان‌پهلوان شده است، «حتی از رودابه هم جسورتر و در اجرای مقصود خود مصمتر است. بی‌پروا و صریح مانند چشم‌های روشن به خوابگاه رستم سرازیر میشود» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ۳۸). دلایل تهمینه برای انتخاب رستم بعنوان همسر جالب‌توجه است: ۱. شاهی و پهلوانی رستم، ۲. عاشقی، ۳. فرزند آوردن از پشت رستم، ۴. یافتن رخس.

یکی آنکه بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندر کنار
سدیگر که اسپت بجای آورم سمنگان همه زیر پای آورم
(شاهنامه: بیت ۶۲۱۴-۶۲۱۶)

مهمترین نقش تهمینه، زادن سهراب است و اینکه از نام و نشان پدر به او بگوید. پس از آن، او به سهراب هشدار میدهد که این راز نباید فاش شود، خصوصاً برای افراسیاب. هشدار تهمینه به آگاهی افراسیاب از این راز، نشان‌دهنده بلندنظری و آگاهی او به جریانها، نیرنگها و نزاعهای سیاسی است. او در نقش مادری بسیار دلسوز و مهربان و ناشکیبا ظاهر میشود که تاب فراق فرزند را ندارد و در پایان نیز در غم ازدست دادن او جان میدهد (علی‌نقی، ۱۳۹۰).

آلکمنه^۱: او در اسطوره‌های یونان، دختر آلفیتروئون و آناسو و همسر پادشاه تیرونها است. زئوس خود را بشکل آلفیتروئون (همسر آلمنه و پادشاه تیرونها) درآورد و با او هم‌بستر شد. آلکمنه باردار شد و دو پسر دوقلو به دنیا آورد: هراکلس که پدر او زئوس، و ایفیکلس که پدرش آلفیتروئون بود (ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۰).

^۱. Alcmena

مگارا^۱: دختر بزرگ کرئون پادشاه تیس و اولین همسر هراکلس بود. او برای قدردانی از هراکلس بخاطر دفاع از تیس در مقابل آرکومنوس در یک جنگ تن به تن، دختر بزرگ خود مگارا را به هراکلس تقدیم کرد و هراکلس او را به وطن خود و خانه آمفیترئون برد. مگارا برای او یک پسر و دو دختر به دنیا آورد، که هراکلس آنها را همراه با مگارا هنگامیکه هرا او را دچار دیوانگی موقتی کرده بود گشت (همانجا).

دیانیرا^۲: دختر اوینوس و آلتالیا بود. نسون یکی از کنتاورها سعی کرد دیانیرا را برآید اما هراکلس او را کشت. نسوس قبل از مرگ چند قطره از خون خود را به دیانیرا داد و گفت دیانیرا با آن میتواند هر زمان که خواست عشق هراکلس را از نو زنده کند. زمانی که هراکلس عاشق یولا شد، دیانیرا جامه هراکلس را با آن خون آغشته کرد؛ اما خون مسموم بود و باعث مرگ هراکلس شد. دیانیرا از غم مرگ او خود را کشت (ر.ک: ویل دورانت، ۱۳۷۸).

اویفه: ساختار روایی داستان به اینگونه است که کوهولین بمنظور دستیابی به زن دلخواه خود و پشت سر گذاشتن مراتب رزم، به اسکاتلند می‌رود و در آنجا با زنی آشنا میشود و طی جنگی که با او دارد موفق به شکست «اویفه» میشود و برای او شروطی قرار میدهد؛ از جمله اینکه با او همبستر شود و دیگر اینکه از او پسری به دنیا بیاورد (حیدری و غلامی، ۱۳۹۷). عشق پس از نبرد نقش پررنگی در این تراژدی دارد. در نمایشنامه باتلر، کوهولین در خلال نبرد خود با ملکه اویفه، عشق را تجربه میکند و نطفه جوان جنگجو (پسر کوهولین) بسته میشود. در نمایشنامه از زبان کوهولین چنین بیان میشود: «من هرگز عشق را نشناختم مگر یک بار و آن بوسه‌ای بود در میان دو جنگ... یک آشتی مشکل در میان روغن و آب، در پرتو شمعها، در یک شب تاریک، در یک گودال در اعماق کوهسار، پس از غروب خورشید گرم‌رو و پیش از برخاستن ماه سرد و تیزتک» (باتلر، ۱۳۸۰: ۳۳).

در تمامی داستانهای حماسه‌های بررسی‌شده بجز هراکلس یونانی، در پی آشنایی پدر در سرزمینی بیگانه با یک زن، پسری متولد میشود. البته در برخی داستانها این ازدواج بر اثر جستجوی مرد صورت می‌گیرد و در بعضی نه؛ مثلاً کوراگلو بر اثر شنیدن محسنات مؤمنه خانم، شیفته او میشود و بدنبالش می‌رود. کوهولین پس از سفر به سرزمین لتا و بعد از مدتی آشنایی با اویفه ازدواج میکند. البته در اکثر موارد این زن از ماهیتی کم‌نظیر و حتی فرامین بر خوردار است. ازدواج پدر و مادر در اکثر حماسه‌ها بر اثر عشقی دوطرفه است که توسط یکی از طرفین ابراز میشود. مثلاً در روایت شاهنامه ابراز علاقه از جانب زن (تهمینه) و در حماسه کوهولین روایت برعکس است. موضوع در حماسه‌های دیگر نیز مسکوت مانده یا مشابه یکی از این دو روایت است. در حماسه یونانی که خلاف این رویه را دارد، زن (مگارا) توسط پدرش (کرئون) به پاس دفاع از تیس به هراکلس پیشکش میشود. نقش شخصیت زن در شکل‌گیری تمام تراژدیهای حماسی نبرد پدر و فرزند مهم است. البته درجه اهمیت این شخصیت دارای تفاوت است؛ مثلاً در داستان رستم و سهراب، تهمینه شخصیت فعال و مؤثر است. اویفه در حماسه کوهولین، و زلاتیگورکا در حماسه ایلپا کم‌وبیش چنین شخصیتی دارند. در روایت دو داستان هیلدبراند، کوراوگلو شخصیت مادر، نقش مؤثری دارد اما اهمیت آن کمتر از داستانهای فوق است. در داستان هراکلس، «مگارا» در ازدواج منفعل است. از این‌رو میتوان شخصیت مادر در داستان رستم و سهراب را با داستان کوهولین مقایسه کرد. هر دو شخصیت در داستانها با جزئیات تصویر شده‌اند و نقشی فعال دارند؛ اگرچه «زلاتیگورکا» نیز نقشی فعال داشته، جزئیات آن در روایت بسیار اندک است.

1. Megara

2. Daiianeira

شخصیت مادری تهمینه و اویفه رفتاری مطابق با احساسات والای انسانی و هنجارهای اجتماعی دارد؛ درحالیکه مادران در حماسه ژرمنی و روسی کمتر نشانی از عواطف مادرانه دارند و در رابطه‌های همسری، بیشتر غالب هستند. بعنوان نمونه اویفه و تهمینه، هر دو زناتی جسور و شجاع و زیبا هستند که در تمام عمر خود، تنها با یک مرد هم‌بستر میشوند و آن‌هم فقط برای یک شب؛ تهمینه با رستم و اویفه با کوهولین. رستم، سهراب را هنگامی بوجود می‌آورد که به شکار رفته، تک‌وتنها و خارج از حیطه جامعه است؛ و همان‌گونه که میدانیم، تهمینه که رستم با او هم‌بستر میشود، چنان باکره است که تا آن لحظه هیچ‌کس او را ندیده است؛ درعین حال تهمینه چنان جسارتی دارد که به خوابگاه رستم وارد میشود و از او کام می‌خواهد. تهمینه رستم را میخواهد زیرا بعنوان یک شکارگر شهرت بسیار دارد. اویفه رزمجو نیز قبل از آنکه کوهولین با او هم‌بستر شود، وی را در نبرد شکست میدهد؛ پس میتوان گفت تهمینه نیز خود نوعی رزمجوی شکارگر است (دیوید سن، ۱۳۷۸: ۱۶۹). جسارت و شجاعت تهمینه به این خاطر است که سنت‌شکنی میکند و پا بر قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه‌ای مینهد که اینگونه آزاداندیشیها و دلیریها در آن مجازات سنگینی دارد و در حقیقت در جستجوی مهرآمیز سهراب برای یافتن پدر، میراث شهامت دلیرانه و عشق مادرش تهمینه نیز وجود دارد (قریب، ۱۳۶۹: ۲۶). البته این جسارت عاشقانه او با پاک‌دامنی همراه است و با بیباکی از رستم تقاضای ازدواج میکند و آرزوی خود را داشتن فرزندی از او میداند. جسارت و شجاعت اویفه نیز در این است که آنقدر جنگجو و بی‌باک است که هیچ مردی نتوانسته او را در جنگ شکست دهد و بر او غالب شود؛ تا اینکه با کوهولین وارد جنگ میشود و کوهولین تنها مردی است که میتواند در جنگ بر او غالب شود و او را شکست دهد و با او هم‌بستر شود. البته زلاتیگورکا در داستان ایللیای روسی نیز چنین توانایی دارد، اما در داستان بدان کمتر پرداخته شده است. بصورت کلی حضور زنان، در شش حماسه مورد مطالعه، در چهار صورت نمود مییابد: مادر، همسر، شهربانو و جنگاور. در جدول شماره یک، نقش شخصیت‌های زن در داستانهای مورد مطالعه معرفی شده است.

جدول ۱- نقش چهارگانه شخصیت زنان در داستانهای حماسی (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۰)

شخصیت	نقش	مادر	همسر	شهربانو	جنگاور
تهمینه	+	+	+	-	-
گردآفرید	-	-	-	+	-
اویفه	+	+	+	+	+
زلاتیگورکا	+	+	-	-	+
الکمنه	+	+	+	-	-
مگارا	+	+	+	-	-
دیانیرا	-	-	-	-	-
مؤمنه خانم	+	+	+	-	+

اکثر شخصیت‌های زن در روایات علاوه بر همسری، نقش مادری نیز برعهده دارند. در میان رفتار این مادران با فرزندان شباهتهایی وجود دارد. بعنوان نمونه در تمام داستانها بجز هراکلس، مادر در غیاب پدر، فرزند را با آداب پهلوانی تربیت میکند؛ همچنین از ازدواج مجدد خودداری میکند. این موضوع نقش زنان را در پرورش پهلوانان بزرگ در داستانهای حماسی نشان میدهد.

نقش مادران در داستانهای حماسی در شکل‌گیری جنگ و نتیجه آن بصورت غیرمستقیم پررنگ است. مثلاً تهمینه هنگامی که سهراب قصد یافتن پدر را میکند و با فراهم کردن سپاهی به کمک افراسیاب، دشمن دیرینه رستم و ایرانیان، قصد رفتن به ایران را دارد، مانع پسرش نمیشود و اصلاً چرا خودش همراه پسر بدنبال رستم نمیرود و یا چرا به پسر نمیفهماند که اگر رستم قصد رسیدن به قدرت را داشت، تاکنون بارها میتوانست خودش این کار را بکند و پسر را راضی نمیکند که بتنهایی به دیدار پدر برود. مؤمنه خانم در داستان کوراغلو نیز نقشی مشابه تهمینه دارد؛ با این تفاوت که نقش چندانی در لشکرکشی فرزند ندارد. در هر دو داستان تهمینه و مؤمنه به پسر هشدار داده‌اند که نام خود را فاش نکنند. خودداری او از افشای هویت منجر به بروز جنگی خانمان‌سوز میشود. در داستان کوهلین، اویفه بطور حتم در کشتن پسر دخیل است؛ زیرا از همان دوره کودکی او را کینه‌ورز و انتقام‌جو بار می‌آورد و به او می‌آموزد که باید کوهلین را بکشد و حتی اوست که کانال‌خ را روانه ایرلند میکند تا کوهلین را بکشد و انتقام او را بگیرد.

نقش مادر در دو داستان ایلیا و هیلدبراند متفاوت است. زلاتیگورکا به فرزندش شاهین توصیه کرده است «که هروقت ایلیا را دیدی، سلام گرم مرا به او برسان و به احترام او سر بر زمین بسای.» اما در حماسه هیلدبراند در مورد پدر به فرزند به دروغ گفته شده که او مرده است. هادوبرند وقتی پدر، خود را به او معرفی میکند، حرف پدرش را باور نمیکند. از این رو مادر با بیخبر نگه داشتن فرزندش، ناخواسته زمینه مرگ او را فراهم کرده است.

در میان تراژدیهای حماسی مطالعه‌شده، در سه داستان زنانی علاوه بر شخصیت زن اصلی، حضور دارند. در رستم و سهراب «گردآفرید»، در کوراغلو «مهری خانم» و در هراکلس «دیانیرا». شخصیت گردآفرید دارای ویژگیهایی است که در هیچ‌یک از داستانهای دیگر مشابهی ندارد. از حیث جنگاوری اویفه و مؤمنه خانم به او شبیه هستند. اما گردآفرید شخصیتی چندلایه است که ویژگیهای آن در سه سطح «غیرت و عزت‌نفس»، «دلاوری و پهلوانی» و «دلربایی» قابل تحلیل است. گردآفرید در نبرد با سهراب مملو از باورهای ملی و عزت فردی و خانوادگی است. این موضوع در مقابل ناپختگی سهراب تضادی در داستان ایجاد میکند. بطور کلی، قدرت تصمیم‌گیری عاقلانه و دست به عمل زدن در او بالاست تا جایی که گردآفرید را به شخصیتی ممتاز تبدیل کرده است. نقش او در میان زنان شاید شبیه کاوه باشد، کوتاه اما بسیار تأثیرگذار.

از میان موارد مورد مطالعه، چارچوب کلی پنج داستان دارای الگوی نزدیک به هم است: دوری پدر از فرزند و نبرد میان ایشان. اما داستان هراکلس ساختار دیگری دارد. از این بابت نقش زنان در این داستان نیز متفاوت است. زن در حماسه هراکلس یونانی، «مطابق با نگرش غالباً منفی جامعه باستانی یونان به جنس مؤنث، تنها در سه نقش مشخص ظاهر میشود: یا بواسطه برخورداری از جاذبه‌های جنسی، مجلس‌گردان صحنه‌های شهبانی است، یا وجودش بنا بر دیرینه پندارهای شیطان‌صفتی زن، زمینه‌ساز جنگ و فسق است و یا بعنوان سیاهی‌لشکر» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹). این نقش در تراژدیهای فرزندکشی نیز وجود دارد، بعنوان نمونه هرا، همسر زئوس (که با فریبکاری آکمنه را باردار کرده است) با حسد همواره مشغول دسیسه‌چینی علیه هراکلس بوده است. دیگر زنان در این تراژدی نیز نقش جاذبه جنسی داشته‌اند و یا چون «دیانیرا» فریب خورده و موجب قتل همسر خود شده‌اند. در

اندک مواردی نیز که زن در نقشی جز آنچه یاد شد ظاهر میشود، حضور وی با تأثیر مداخلات بیوقفه بانو خدایان، هم کوتاه و جرقه‌وار است و هم در نهایت فضیلتی برای او مجسم نمیشود؛ مانند آکمنه که فریب زئوس را میخورد. این نقش با دیگر داستانها تفاوت جدی دارد؛ بویژه با داستان رستم و سهراب که در آن شخصیت زنان عمیقتر از دیگر داستانها معرفی شده‌اند. دو زن حاضر در حماسه رستم و سهراب، نه سیاهی‌لشکرند و نه بازیچه رقابتهای کامجویانه مردان؛ بلکه خود گاه مردان را به بازی میگیرند و بی‌حضور آنها در مرکز ماجرا، عملاً امکان پیشبرد داستان وجود ندارد و در هریک از این داستانها لب به سخن می‌گشایند و بینش و منش خویش را آشکار مینمایند. البته این ویژگی در «اویغه» در حماسه کوهولین و روایت حماسی «کوراوغلو و کرداوغلو» نیز مشاهده میشود. زنان در شش اثر نمود دارند؛ اما حضور زنان در روایت شاهنامه، کوهولین و کوراوغلو چشمگیرتر است. علیرغم شباهتهایی که بین زنان این سه اثر با دیگر آثار مشاهده میشود، تفاوتی شاخص آنها را از یکدیگر متمایز میسازد: زن در شاهنامه دارای جنبه‌های متعدد اخلاقی، متعالی، رمزی، سیاسی، اجتماعی و حکمی است. وی زنی جامع‌الشرایط و معتدل است که در وجود او همه ویژگیهای یک انسان کامل نمود پیدا میکند. اما زن در حماسه «هیلدبراند» یا «تراژدی ایلینا و شاهین» شخصیتی یک‌بعدی دارد.

زن در شاهنامه آمیخته‌ای است از خردورزی، عفاف و زیبارویی. این سه خصلت، بانوان شاهنامه را از تمامی بانوان حماسه‌ها ممتاز میگرداند و فردوسی در جای‌جای اثر خویش این ویژگیها را ستوده است. اما شاعران دیگر حماسه‌ها، کمتر از خردورزی و عفاف بانوان در حماسه خود سخنی بمیان می‌آورند و پیوسته به زیبایی ظاهری، بویژه آنچه مربوط به جامه‌های گرانبها و فاخر میشود، میپردازند. زیبایی، پاک‌دامنی و خردورزی زنان شاهنامه، آنان را از زنان دیگر حماسه‌ها متمایز میگرداند؛ تا جایی که کازوکو کوساکابه، شاهنامه‌پژوه ژاپنی، بیان کرده است: «این حماسه جزو حماسه‌هایی است که در آن زن خردمند، مهربان و شایسته تحسین یافت میشود» (کوساکابه، ۱۳۸۲: ۱۷۱). بصورت کلی از میان شش داستان، پنج داستان کوهولین ایرلندی، هیلدبراند آلمانی، ایلینا و شاهین روسی، رستم و سهراب ایرانی و کوراوغلو و کرداوغلو ترکی ساختاری مشابه دارند که در آن پدر و فرزند دور از یکدیگر زندگی میکنند و در جنگی ناخواسته پدر، فرزندش را هلاک میکند. در این پنج داستان فرزند خود پهلوانی نامدار است. اما در داستان هراکلس روایت متفاوت است. این تفاوت میان حماسه یونانی و دیگر حماسه‌ها باعث شده است که نقش زنان نیز در آن دارای تفاوت‌های چشمگیر باشد. برای جمع‌بندی موارد مطرح‌شده در این بخش، در جدول شماره دو ویژگیها و رفتارهای اصلی زنان در داستانهای مختلف معرفی و مقایسه شده است.

جدول ۲- ویژگیهای شخصیتی و رفتارهای زنان در تراژدیهای فرزندکشی (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۰)

کورائوغلو و کرداوغلو	رستم و سهراب	ایلینا و شاهین	هیلد براند	کوهولین	هراکلس	حماسه و ویژگی و رفتار زنان
+	+	+	-	+	-	ازدواج مادر با مردی از سرزمین بیگانه
+	+	+	+	+	-	رابطه عاطفی میان مادر و پدر
+	+	+	-	+	+	روشن بودن نقش مادر در ازدواج
-	-	+	-	+	-	پیکار مادر و پدر پیش از ازدواج
+	+	+	+	+	-	سپردن نشانه به مادر برای شناختن فرزند

کوراولو و کرداولو	رستم و سهراب	ایلیا و شاهین	هیلد براند	کوهولین	هراکلس	حماسه ویژگی و رفتار زنان
+	+	+	-	+	-	اطلاع مادر به فرزند در مورد هویت پدر
-	+	-	+	+	-	نقش مادر در شکل‌گیری نبرد میان پدر و فرزند
-	+	+	-	+	-	حضور شخصیت زن بعنوان جنگجو
-	-	-	-	-	+	توطئه شخصیت زن علیه همسرش
-	+	+	-	+	-	نبرد زنان با مردان
-	-	-	-	-	+	نقش مستقیم زنان در نبرد فرزندکشی

نتیجه‌گیری

تقابل پدر و پسر همواره در آثار ادبی جهان نمود داشته است. این تقابل در فرهنگ ما در حماسه رستم و سهراب شاهنامه، در یونان در تراژدی هراکلس، در اروپا در تراژدی کوهولین ایرلندی و تراژدی هیلدبراند آلمانی، در روسیه در تراژدی ایلیا و شاهین، و در افسانه ترکی کوراولو و کرداولو به بهترین نحو بیان شده است. به شرحی که رفت هر شش داستان ساختاری تراژیک دارند، اما در میان آنها داستان هراکلس ساختار روایی متفاوتی دارد. از این رو شخصیت‌های زن در این داستان نیز دارای تفاوت‌های چشمگیری با دیگر داستانها است. در میان مطالعات صورت‌گرفته درباره این حماسه‌ها نقش زنان در قالب مادر، همسر، جنگاور و شهربانو در داستانهای نمود پیدا کرده است. پس از مرور روایتها و نقش زنان در این تراژدیها بعنوان نتیجه بحث میتوان گفت، در حماسه‌های مطالعه‌شده چهره‌های متفاوتی از زنان تصویر شده است، بگونه‌ای که هر زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور و بروز داشته است. اما بیشتر چهره زن در اعصار گذشته حالت منفعل داشته است؛ از این رو زنان در داستانها کمتر نقشهای اصلی را برعهده میگیرند و بیشتر در نقشهای فرعی ظاهر میشوند که میتوان دلایل ذیل را برای آن برشمرد: ۱. فضای کلی حاکم بر حماسه، پهلوانی، مبارزه‌ای و اسطوره‌ای است و این فضا مجال زیادی برای حضور زنان باقی نمیگذارد. ۲. نگاه بدبینانه به زنان در قرون گذشته باعث نقش ضعیف آنها در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی شده است. ۳. حضور و دخالت کمتر زنان، حتی زنان اشرافی، در مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز دلیل دیگری است. البته نقشهای فرعی زنان بدین معنا نیست که آنها هیچ‌گاه تأثیری اساسی بر روند داستانها نمیگذارند، بلکه بدین معناست که آنها کمتر در محور داستانها قرار میگیرند تا داستان، حول محور آنها بچرخد. بررسی صورت‌گرفته و تطبیق میان روایت فرزندکشی در شاهنامه و دیگر حماسه‌های ملل حاکی از این است که زن در شاهنامه نه برده است نه بازیچه. زن در حماسه‌های ایرانی برخلاف آنچه در حماسه‌های اروپایی مورد ارزیابی قرار گرفته است، دارای ارزشمندی و وفادار به اصالت نژادی خود بوده، در پایداری و وطن‌دوستی، پایه‌پای مردان پهلوان، مبارزه و دلاوریها کرده و مدبرانه در هر حماسه‌ای روند رویداد را بهسوی رسیدن به نابودی دشمن پیش برده است. در نامه جاودان فردوسی، زن بعنوان موجودی وفادار و فداکار معرفی شده است. این نقش بیشتر در حماسه کوهولین و کوراولو تکرار شده است، اما در حماسه هراکلس اوضاع برعکس است. بیشترین حضور و نقش زن در بستر هم‌خوابگی است.

زن در اسطوره یونانی چندان حق انتخاب ندارد. راحت به اسارت درمی آید یا پیشکش میگردد. الهه‌ها نیز در ایلیاد در برپا کردن آشوبها بی تأثیر نیستند. طبق موارد بیان شده نقش زنان در شش داستان تراژیک بصورت موضوعی در جدول شماره سه بعنوان نتیجه تحقیق ارائه شده است.

جدول ۳- مقایسه نقش زنان در ساختار تراژدیهای فرزندکشی (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۰)

نقش زنان		داستان
آگاهی بخشی به فرزند	ازدواج و تولد فرزند	
هر اقصا داشت با دو مار، هرکول را در نوزادی هلاک کند.	آلکمنه برادر فریب زئوس، دو پسر دوقلو بدنیا آورد که هرکدام از یک پدر بوده است. مگارا توسط پدر به هراکلس پیشکش میشود. او پس از ازدواج سه فرزند از هراکلس به دنیا می آورد.	هراکلس
اطلاع به فرزند درمورد پدر ولی تربیت فرزند با ایجاد حس تنفر به پدر	هم خوابگی اویغه پس از آنکه در نبردی از کوهولین شکست میخورد.	کوهولین
بیان مرگ پدر به فرزند که خود دلیل بروز جنگ میان پدر و فرزند میشود.	ازدواج و تولد فرزند در داستان مبهم است.	هیلدبراند
اطلاع به فرزند درمورد ایلیا و درخواست اینکه باید به او احترام گذاشته شود.	ازدواج زلاتیگورکا و ایلیا بی از نبرد تن به تن شاهین فرزند ایلیا این رابطه را باعث شرمساری خود میداند.	ایلیا و شاهین
اطلاع دادن از پدر به فرزند و حمایت برای لشکرکشی به ایران برای یافتن پدر و توصیه به کتمان هویت واقعی در نبرد با ایران	سفر تصادفی رستم به سمندگان و ابراز علاقه تهمینه به او	رستم و سهراب
اطلاع از پدر به فرزند و توصیه به کتمان هویت واقعی در نبرد با ایران	کوراوغلو برادر شنیدن اوصاف مؤمنه خانم عاشق او میشود.	کوراوغلو و کرداوغلو
دیانیرا جامه هراکلس را با آن خون آغشته کرد. اما خون مسموم بود و باعث مرگ هراکلس شد.	«هرا» (همسر اول زئوس)، لیسبا (خدای جنون) را سراغ هرکول میفرستد. لیسبا هرکول را مجنون و وادار به کشتن سه پسر و همسر خود میکند.	هراکلس
-	نبرد اویغه با کوهولین	کوهولین
-	زنان نقشی در نبردها ندارند.	هیلدبراند
-	نبرد زلاتیگورکا و ایلیا همچنین زلاتیگورکا به دست فرزند کشته میشود.	ایلیا و شاهین
گردآفرید شخصیتی چندلایه است که حضور مؤثری در داستان دارد.	نبرد گردآفرید با سهراب	رستم و سهراب
کرداوغلو عاشق دختری به نام مهری میشود. نقش مهری کوتاه و کم رنگ است.	مؤمنه خانم زنی پهلوان است اما نبردی از او در داستان نیست؛ فقط او مستقیماً به پسرش کرداوغلو آموزش پهلوانی میدهد.	کوراوغلو و کرداوغلو

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر سعید حمیدیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم شیرین تقوایی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فرهاد طهماسبی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbasi, Hojjat and Ghobadi, Hussein Ali. (2010). "Comparison of the position of women in Ferdowsi's Shahnameh with Homer's Iliad and Odyssey" *Mystical and Mythological Literature* (Persian Language and Literature), 6 (19), pp. 109-138.
- Absolute Creator, Glory. (1992). *One story is full of watery eyes; Flower of ancient sufferings*; By Ali Dehbashi, Tehran: Markaz Publishing, pp. 53-78.
- Ali Naqi, Hussein. (2011). "Analysis of the personality and role of women in the stories of Shahnameh" *Women and Culture*, 3 (9), pp. 59-81.
- Bakhnooh, Maryam and Zarrinjooji Alvar, Soheila. (2011). "A Look at Iranian and Greek Epic Women and Myths" *Scientific Journal of Women and Culture*, 3 (10), pp. 97-110.
- Behjat, Hamideh and Farhadi, Farahnaz. (2012). "Analytical comparison of the role of women in Shahnameh and Niblungen" *Stylistics of Persian poetry and prose* (Bahar-e- Adab), 5 (17), pp. 357-374.

- Davidson, Olga. (1999). Poet and Hero in the Shahnameh, translated by Farhad Ataei, Tehran: Publication of the History of Iran, p. 169.
- Durant, Will. (1999). History of Civilization, Ancient Greece (Vol. II), translated by Amir Hossein Arianopour & Et al, Tehran: Scientific and Cultural.
- Ebrahimi, Sohrab (2009). "Comparison of the tragedy of Rostam and Sohrab with Odysseus and Oedipus" *Persian Literature*, 5 (21), pp. 130-148.
- Eliyadeh, Mircha. (1993). Treatise on the History of Religions. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Soroush, p.24.
- Estaji, Ibrahim and Sadeghi Manesh, Ali. (2016). "A Comparative Study of the Controversy over the Possession of Women in Two Epic Works: Banogshspnameh and the Iliad" *Journal of Comparative Literature*, 8 (14), pp. 23-46.
- Etler, William. (2001). Koolin, Translated by Massoud Farzad. Isfahan: Farda.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2020). Shahnameh, by Saeed Hamidian, 23rd edition, Tehran: Qatreh.
- Freud, Sigmund. (2011). Dream Interpretation. Translated by Shiva Roygarian . Tehran: Markaz, p. 281.
- Gharib, Mehdi. (1990). Rereading the Shahnameh (Reflections on Ferdowsi's Time and Thought), Tehran: Quds, p. 26.
- Hamidian, Saeed. (1991). "The story of Rostam and Sohrab: taken from the pattern of the story of the descent" *Danesh Publishing*, 64: pp. 26-31.
- Hamidian, Saeed. (2014). An Introduction to Ferdowsi Thought and Art. p 4. Tehran: Venus.
- Hassani Jalilian, Mohammad Reza, Heidari, Ali and Biranvand, Behjat. (2014). "Analysis of the Myth of the Maiden-Mother" *Mystical and Mythological Literature*, 10 (35), pp. 107-136.
- Heidari, Hassan and Gholami, Hamid. (2018). "The Role of Fertility Myth in Shaping the Tragedy of Genocide" *Mystical and Mythological Literature* (Persian Language and Literature), 14 (50), pp. 109-136.
- Hosseini Asheghabadi, Seyed Mojtaba; Mousavi, Seyed Kazem; Amuzegar, Jaleh; And Nasrasfahani, Mohammad Reza. (2019). "Redefining Myth, Epic and Tragedy in Educational Literature Based on Saadi Bergolstan" *Journal of Educational Literature*, 11 (44), pp. 107-142.
- Islami Nodoshan, Mohammad Ali. (1991). Sounds and Imahas, Tehran: Yazdan., p.38.
- Kamali, Mahmoud. (2008). "Comparative study of the story of Rostam and Sohrab with some similar cases in world mythology" *Research of Contemporary World Literature*, 14 (55), pp. 117-129.
- Kosakabe, Kazuko. (2003). Ganji and Shahnameh story, T: Officer Rohi, Tehran: Nashrni, p.171.
- Malmir, Timur. (2006). "The Structure of the Story of Rostam and Esfandiar" *Prose of Persian Literature* (Literature and Language), 19 (16): pp. 163-184.

- Mohammadi, Hussein; Hassanzadeh Dastjerdi, Afsaneh; And Azizifar, Amir Abbas. (2016). "Comparative analysis of father-son confrontation in Iranian and Greek tragedies (Rostam and Esfandiar, Rostam and Sohrab and Oedipus Shahriar)" *Literary Research Text*, 22 (77): pp. 125-142.
- Mousavi, Seyed Kazem and Khosravi, Ashraf. (2016). *The Link between Wisdom and Myth in Shahnameh*, Tehran: Scientific and Cultural, p.14.
- Nasrasfahani, Mohammad Reza and Mir Mojrbian, Leila. (2009). *The Two Ladies of Love An analytical-critical comparison of the character and position of "Helen" and "Manijeh" in the two epics "Iliad" and "Shahnameh"*. *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, 3 (12), pp. 139-162.
- Nojournian, AmirAli. (2012). "Towards a New Definition of Comparative Literature and Comparative Criticism" *Literary Research*. 9 (38): pp. 115-138.
- Potter, Anthony. (2005). *Father-son battle in world literature*. Translated by Mahmoud Kamali. Tehran: Eydun.
- Ra'esniya, Rahim. (1987). *Kuraoglu in Myth and History*, Tabriz: Nima, pp. 174-175.
- Rahmani Monfared, Elham. (2009). "Love and Sorrow in Female Characters, Two Persian and German Epic Works of Ferdowsi Shahnameh and Nibelungen Hymn" *Literary Criticism Studies* (Literary Research), - (14), pp. 143-159.
- Rasmi, Atekeh. (2013). "Comparative study of the stories of Rostam and Kuraoglu" *Popular Culture and Literature*, 1 (2), pp. 25-52.
- Rasmi, Atkeh and Rasmi, Sakineh. (2016). "Comparison of father-son battle in the stories of" Rostam and Sohrab "and" Kuraoglu and Kordoglu ". *Popular culture and literature*: 4 (11): pp. 175-194.
- Rastegar Fasaee, Mansour. (1994). *The Epic of Rostam and Sohrab*, Tehran: Jami, p. 24.
- Safa, Zabihullah. (2000), *Epic in Iran*, Ch. 6, Tehran: Amirkabir, p. 43.
- Sajedi Rad, Seyed Mohsen and Khandel, Keyhan. (2012). "Comparison of the position of women in the Iliad and Samnameh" *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, 6 (22), 125 pp. 146.
- Salami, Seyyed Massoud and Panja Shahi, Parasto. (2010). "Comparative study of father-son battle in two German myths and" Rostam and Sohrab / Hildebrand and Hadobrand "Iranian" *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, 4 (16), pp. 99-117.
- Sanjari, Seyedeh Saeedeh. (2011). "The role of women in ancient literature and Iranian myths" *Scientific Journal of Women and Culture*, 3 (7), pp. 35-46.
- Sarrami, qadamali. (2009). *From the color of flowers to the suffering of thorns (morphology of Shahnameh stories)*, Tehran: Scientific and Cultural, pp. 697-701.
- Tahmasebi, Farhad, Zirak, Sara; And Khazal, Leila. (2019). "From the exclusion to the elimination of Siavash from the perspective of cultural semiotics in Ferdowsi's Shahnameh" *References: Comparative Literature (Persian-English)*, 3 (10), pp. 71-88.

- Tahmasebi, Farhad. (2016). An introduction to world literature. Ch 2. Tehran: Kasra Thinkers, pp. 73 and 283.
- Tahmasebi, Farhad. (2019). "Confrontation and Interaction with Another in Ferdowsi Shahnameh from the Perspective of Cultural Semiotics (from Giomert to Fereydoun)" *Journal of Epic Literature* (Former Culture and Literature), 15 (2), 255-277.
- Zabihunia Imran, Asieh and Akbari, Manouchehr. (2013). Tragedy in Iranian and world mythology. Tehran: Sokhan, pp. 19-20.
- Zarrinkoob, Abdolhosein. (2002). Namvarnameh about Ferdowsi and Shahnameh. Tehran: Sokhan, p.404.

فهرست منابع فارسی

- ابراهیمی، سهراب. (۱۳۸۸). «مقایسه تراژدی رستم و سهراب با اودیسه و ادیپوس» ادبیات فارسی، ۵ (۲۱)، صص ۱۳۰-۱۴۸.
- اتر، ویلیام. (۱۳۸۰). کوهولین. ترجمه مسعود فرزاد. اصفهان: فردا.
- استاجی، ابراهیم و صادقی‌منش، علی. (۱۳۹۵). «بررسی همسنج جدال بر سر تصاحب زن در دو اثر حماسی: بانوگشسپنامه و ایلید» نشریه ادبیات تطبیقی، ۸ (۱۴)، صص ۲۳-۴۶.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). آواها و ایماها، تهران: یزدان. ص ۳۸.
- بخنوه، مریم و زرین جوی الوار، سهیلا. (۱۳۹۰). «نگاهی به زنان حماسی و اسطوره‌های ایرانی و یونانی» نشریه علمی زن و فرهنگ، ۳ (۱۰)، صص ۹۷-۱۱۰.
- بهجت، حمیده و فرهادی، فرحناز. (۱۳۹۱). «مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیبلونگن» سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۵ (۱۷)، صص ۳۵۷-۳۷۴.
- پاتر، آنتونی. (۱۳۸۴). نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان. ترجمه محمود کمالی. تهران: ایدون.
- حسنی جلیلیان، محمدرضا، حیدری، علی و بیرانوند، بهجت. (۱۳۹۳). «تحلیل اسطوره دوشیزه-مادر» ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۰ (۳۵)، صص ۱۰۷-۱۳۶.
- حسینی عاشق‌آبادی، سیدمجتبی؛ موسوی، سیدکاظم؛ آموزگار، ژاله؛ و نصرافهانی، محمدرضا. (۱۳۹۸). «بازتعریف اسطوره، حماسه و تراژدی در ادبیات تعلیمی با تکیه بر گلستان سعدی» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۱ (۴۴)، صص ۱۰۷-۱۴۲.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. چ ۴. تهران: ناهید.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۰). «داستان رستم و سهراب: برگرفته از الگوی داستان فرود» نشر دانش، ۶۴: صص ۲۶-۳۱.
- حیدری، حسن و غلامی، حمید. (۱۳۹۷). «نقش اسطوره باروری در شکل‌گیری تراژدی پسرکشی» ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی (زبان و ادبیات فارسی)، ۱۴ (۵۰)، صص ۱۰۹-۱۳۶.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). یکی داستان است پر آب چشم؛ گل رنجهای کهن؛ به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر مرکز، صص ۵۳-۷۸.
- دیویدسن، اولگا. (۱۳۷۸)، شاعر و پهلوان در شاهنامه، ترجمه فرهاد عطایی، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۱۶۹.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه و اکبری، منوچهر. (۱۳۹۲). تراژدی در اساطیر ایران و جهان. تهران: سخن، صص ۱۹-۲۰.
رحمانی منفرد، الهام. (۱۳۸۸). «عشق و اندوه در شخصیت‌های زن دو اثر حماسی فارسی و آلمانی شاهنامه فردوسی و سرود نیبلونگن» مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)، (۱۴)، صص ۱۴۳-۱۵۹.
رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳)، حماسه رستم و سهراب، تهران: جامی، ص ۲۴.
رسمی، عاتکه و رسمی، سکینه. (۱۳۹۵). «مقایسه نبرد پدر و پسر در داستانهای «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو»». فرهنگ و ادبیات عامه، ۴ (۱۱): صص ۱۷۵-۱۹۴.
رسمی، عاتکه. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی داستانهای رستم و کوراوغلو» فرهنگ و ادبیات عامه، ۱ (۲)، صص ۲۵-۵۲.

رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۶). کوراوغلو در افسانه و تاریخ، تبریز: نیما، صص ۱۷۴-۱۷۵.
زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). نامورنامه درباره فردوسی و شاهنامه. تهران: سخن، ۴۰۴.
ساجدی راد، سیدمحسن و کهندل، کیهان. (۱۳۹۱). «مقایسه جایگاه زن در ایلید و سامنامه» فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۶ (۲۲)، صص ۱۲۵-۱۴۶.
سرآمی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستانهای شاهنامه)، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۶۹۷-۷۰۱.

سلامی، سیدمسعود و پنجه‌شاهی، پرستو. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی نبرد پدر و پسر در دو افسانه ژرمنی و «رستم و سهراب/ هیلدبراند و هادوبراند» ایرانی» فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۴ (۱۶)، صص ۹۹-۱۱۷.
سنجری، سیده سعیده. (۱۳۹۰). «نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره‌های ایرانی» نشریه علمی زن و فرهنگ، ۳ (۷)، صص ۳۵-۴۶.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹)، حماسه‌سرایی در ایران، چ ۶، تهران: امیرکبیر، ص ۴۳.
طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۵). درآمدی بر آشنایی با ادبیات جهان. چ ۲. تهران: اندیشمندان کسری، صص ۷۳ و ۲۸۳.
طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۸). «تقابل و تعامل با دیگری در شاهنامه فردوسی از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی (از گیومرت تا فریدون)» پژوهشنامه ادب حماسی (فرهنگ و ادب سابق)، ۱۵ (۲)، صص ۲۵۵-۲۷۷.
طهماسبی، فرهاد، زیرک، ساره؛ و خزل، لیلا. (۱۳۹۸). «از طرد تا حذف شدن سیلوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی» جستارنامه: ادبیات تطبیقی (فارسی-انگلیسی)، ۳ (۱۰)، صص ۷۱-۸۸.
عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر» ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی (زبان و ادبیات فارسی)، ۶ (۱۹)، صص ۱۰۹-۱۳۸.
علی‌نقی، حسین. (۱۳۹۰). «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه» زن و فرهنگ، ۳ (۹)، صص ۵۹-۸۱.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ۲۳، تهران: قطره.
فروید، زیگموند. (۱۳۹۰). تفسیر خواب. ترجمه شیوا رویگریان. چ ۱۱. تهران: مرکز، ص ۲۸۱.
قریب، مهدی (۱۳۶۹)، بازخوانی شاهنامه (تأملی در زمان و اندیشه فردوسی)، تهران: قدس، ص ۲۶.
کمالی، محمود. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی داستان رستم و سهراب با برخی موارد مشابه در اساطیر جهان» پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴ (۵۵)، صص ۱۱۷-۱۲۹.
کوساکابه، کازوکو. (۱۳۸۲). داستان گنجی و شاهنامه، ترجمه روحی افسر، تهران: نشر نی، ص ۱۷۱.

مالمیر، تیمور (۱۳۸۵). «ساختار داستان رستم و اسفندیار» نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، ۱۹ (۱۶): صص ۱۶۳-۱۸۴.

محمدی، حسین؛ حسن‌زاده دستجردی، افسانه؛ و عزیزی‌فر، امیرعباس. (۱۳۹۷). «تحلیل مقایسه‌ای رویارویی پدر و پسر در تراژدیهای ایرانی و یونانی (رستم و اسفندیار، رستم و سهراب و ادیپوس شهریار)» متن‌پژوهی ادبی، ۲۲ (۷۷): صص ۱۲۵-۱۴۲.

موسوی، سیدکاظم و خسروی، اشرف (۱۳۹۵)، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۴.

نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱) «بسی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی و نقد تطبیقی» پژوهش‌های ادبی، ۹ (۳۸): صص ۱۱۵-۱۳۸.

نصراصفهانی، محمدرضا و میرمجربیان، لیلا. (۱۳۸۸). «دو بانوی عشق مقایسه‌ی تحلیلی-انتقادی شخصیت و جایگاه «هلن» و «منیژه» در دو حماسه «یلیاد» و «شاهنامه». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۳ (۱۲): صص ۱۳۹-۱۶۲.

دورانت، ویل (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، یونان باستان (جلد دوم)، ترجمه امیرحسین آریان‌پور و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.

الباده، میرچا. (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش. ص ۲۴.

معرفی نویسندگان

شیرین تقوایی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: shayaha025@gmail.com)

سعید حمیدیان: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): (Email: Drsaeidhamidian@gmail.com)

فرهاد طهماسبی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران. (Email: Farhad.tahmasbi@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Shirin Taghvaei: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: shayaha025@gmail.com)

Saeed Hamidian: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: Drsaeidhamidian@gmail.com : Responsible author)

Farhad Tahmasebi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

(Email: Farhad.tahmasbi@yahoo.com)